

استیصال در برابر سیاست‌های ناکارآمد

عصر دوشنبه ۱۲ آبان‌ماه خبر خودسوزی احمد بالدی، جوان ۲۰ساله اهوازی، منتشر شد. احمد پس از آنکه مأموران شهرداری برای تخریب اغذیه‌فروشی خانوادگی او اقدام کردند، در اقدامی شدید، خود را در برابر چشمان همگان به آتش کشید. او اکنون با ۷۰درصد سوختگی در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان سوانح سوختگی طالقانی بستری است و حالش وخیم گزارش شده است. پدر احمد می‌گوید این اغذیه‌فروشی بیش از ۲۰سال است که در پارک زیتون فعالیت دارد و حتی جواز کسب رسمی نیز دارد. شهرداری اهواز در واکنش اعلام کرده که اقدام تحت طرح «عمران و توسعه فضای سبز پارک زیتون» و با نظارت دستگاه‌های قضایی انجام شده است. خودسوزی احمد تنها نمونه‌ای از استیصال دستفروشان نیست. از سال ۱۳۸۹ تا امروز، ده‌ها مورد مشابه در شهرهای مختلف ایران ثبت شده است. افرادی که بساط کوچک دست‌فروشی‌شان تنها نقطه اتصالشان به بقا و زندگی خانواده بوده، پس از برخورد قهری و توقیف اموال، دست به اقداماتی خودپیرانگانه‌زده‌اند. این وقایع نشان می‌دهد سیاست‌های شهری، به ویژه ساماندهی مشاغل غیررسمی، بارها شکست خورده و آسیب‌های جدی اجتماعی و انسانی به همراه داشته است. دستفروشی

در ایران بخشی از اقتصاد غیررسمی است که بسیاری از اقشار کم‌درآمد را پوشش می‌دهد. نبود حمایت‌های بیمه‌ای و تأمین اجتماعی، محدودیت در دریافت مجوز کسب، تورم و فشارهای معیشتی، افراد را به مشاغل غیررسمی و پرخطر سوق می‌دهد. سهم اشتغال غیررسمی در بازار کار ایران بین ۶۵ تا ۷۰درصد برآورد می‌شود و دستفروشی نه انتخاب، بلکه واکنشی به بیکاری و فقر مطلق است. این افراد با تهدید توقیف روزانه بساط خود، خشونت سیستماتیک مأموران و فقدان شبکه حمایتی مواجهند و همین فشارها احتمال کنش‌های اعتراضی و خودپیرانگرنه را افزایش می‌دهد. افزایش خودسوزی‌ها باید هشدار جدی برای سیاست‌گذار باشد. به جای تمرکز بر حذف و به حاشیه راندن دستفروشان، سیاست‌های بازار کار نیازمند اصلاح است: آموزش مهارت‌های فنی و کسب‌وکار، تسهیل دریافت مجوز، حمایت بیمه‌ای و اجتماعی مشاغل غیررسمی و ایجاد بازارهای محلی می‌تواند از فشار و استیصال این گروه‌ها بکاهد. خودسوزی دستفروشان نه یک حادثه فردی، بلکه اعتراض جمعی به نابرابری اقتصادی و ناکارآمدی سیاست‌های شهری است؛ نشانه‌ای از نیاز فوری به بازنگری در شیوه‌های مدیریت بازار کار و حمایت اجتماعی.



تخریب یک محل اجتماع عمومی به دست شهرداری

تخریب سکوی تئاتر شهر و محدود کردن امکان تجمع و استفاده آزاد مردم، پیوستگی این مکان با زندگی روزمره شهری را از بین برده و حضور اقشار مختلف در مرکز شهر را کاهش داده است

الهام ذاکری

روزنامه‌نگار

هفته گذشته شهرداری تهران بدون هماهنگی با میراث فرهنگی، سکوی نمایش اطراف حوض تئاتر شهر را تخریب کرد. این سکوسال‌ها محل تجمع و استراحت عمومی، به ویژه برای جوانان و دانشجویان بود و بخشی از زیست عمومی مرکز تهران به شمار می‌رفت. بنای تئاتر شهر با وجود ثبت در فهرست میراث ملی ایران، طی سال‌های اخیر با محدود کردن دسترسی‌ها و فنس‌کشی‌های متعدد، از یک فضای عمومی آزاد به مکانی محدود و کنترل‌شده تبدیل شده است. فضای تئاتر شهر از ویژگی‌های مهمی برخوردار است: پیوستگی با زندگی روزمره شهری، دسترسی آسان از پیاده‌روها و نزدیکی به ایستگاه‌های مترو، پژوهش‌ها نشان می‌دهند حتی رایگان شدن دسترسی به اماکن عمومی

در مرکز شهر را کاهش می‌دهد و به قطبی‌سازی شهری دامن می‌زند. تهران به‌ندرت فضاهای غیرتجاری دارد که مردم بتوانند به شکل آزاد و روزمره از آن استفاده کنند. محدود کردن پارک‌ها و تبدیل آن‌ها به فضاهای تجاری، احداث دک‌ها و اماکن پولساز، مجموعه‌ای از سیاست‌هایی است که شهر را به جزایری خصوصی و پولی تبدیل می‌کند که قابل استفاده تنها برای کسانی است که توان مالی دارند. از سوی دیگر، دسترسی به فضاهای عمومی با کمک حمل‌ونقل عمومی اهمیت دارد. تئاتر شهر با قرار گرفتن در تقاطع خطوط اصلی مترو و بی‌آرتی، نمونه‌ای از دسترسی مناسب برای طبقات میانی و پایین جامعه است. با این حال، سیاست‌های شهری در عمل به جای گسترش این فضاها، محدود کردن و تخریب آن‌ها را دنبال کرده‌اند. دسترسی عادلانه به فضاهای عمومی بخشی از عدالت و رفاه اجتماعی است. شهر نباید تنها محل گذر افراد باشد، بلکه باید

فضایی برای پرسه‌زنی، تعامل و شکل‌گیری حیات اجتماعی فراهم آورد. سیاست‌های حاکم بر شهرسازی و اقتصاد سیاسی تهران، تجربه شهری بخش بزرگی از جامعه را به مسیر رفت‌وآمد میان خانه و محل کار محدود کرده‌اند، در حالی که گروه‌های خاصی می‌توانند با پرداخت پول از خدمات شهری، سالن‌های تجاری و مراکز فرهنگی بهره‌مند شوند.

مجموعه این اقدامات، از محدود کردن پیوستگی فضاهای عمومی گرفته تا تخریب فضاهای تجمع، به تدریج امکان حضور آزاد اقشار مختلف در مرکز شهر را کاهش می‌دهد و فضاهای عمومی را به ابزار کنترل و سیاست‌های محدودکننده شهری تبدیل می‌کند. در چنین شرایطی، تئاتر شهر و سکوی آن به نمادی از محدودیت‌های دسترسی به زیست عمومی در تهران بدل شده و ضرورت بازنگری در سیاست‌های شهری و توجه به عدالت فضایی بیش ازپیش آشکار می‌شود.

روایت میدانی و مردم‌نگارانه از زندگی آسیب‌دیدگان حاشیه شهر و مبارزه روزمره آن‌ها با فقر، اعتیاد و طرد اجتماعی

افیون‌زدگان؛ مردم‌نگاری در جنوب تهران

شود. این اثر، فراتر از یک روایت مردم‌نگارانه، دعوتی است به مشاهده انسانی زندگی کسانی که معمولاً دیده نمی‌شوند و در سایه فقر و تبعیض اجتماعی روزگار می‌گذرانند.



افیون‌زدگان
مردم‌نگاری در جنوب تهران

• نویسنده: اصغر ایزدی جیران • تعداد صفحات: ۱۸۲ • سال چاپ: ۱۴۰۴ • قطع: رقعی • قیمت: ۲۶۰,۰۰۰ تومان

برخوردهای امنیتی در خیابان‌های شوش اشاره می‌کند. موتورسواران لباس شخصی اقدامات پراکنده‌کننده، نشان‌دهنده نگاه منفی جامعه به معتادان است. ایزدی جیران معتقد است فقرا با خود درمانی و استفاده از مواد، نسبت به جهان اجتماعی رسمی بی‌حس می‌شوند، اما در عین حال، این افراد رفتار طردکننده را در قبال دیگران تکرار نمی‌کنند و اخلاق و همدلی را در جمع خود حفظ می‌کنند.

او می‌گوید، زندگی بسیاری از کارتن‌خواب‌ها وابسته به آشغال‌ها و ته‌مانده غذاهاست و فقدان آن‌ها می‌تواند مرگبار باشد. کمپ‌های دولتی نیز غالباً با خشونت، بهداشت نامناسب و غذای ناکافی، تجربه‌ای سخت و تحقیرآمیز برای معتادان فراهم می‌کنند. در نگاه ایزدی جیران، بی‌خانمان شدن نه صرفاً ناشی از اقتصاد ضعیف و فقر، بلکه ناشی از اجبارهای فرهنگی و تلاش برای جلوگیری از ایجاد مزاحمت برای خانواده و دیگران است.

کتاب «افیون‌زدگان» با نگاهی همدلانه و دقیق، به‌خواننده فرصتی می‌دهد تا با زندگی روزمره ساکنان حاشیه‌نشین جنوب تهران و پیچیدگی‌های رنج و مقاومت آن‌ها آشنا

مورد مطالعه به دلیل ارزش اقتصادی پایین، مکانی برای سکونت افرادی است که حتی از طبقه کارگر پایین‌تر هستند. افرادی مانند دوره‌گرد‌ها، دستفروش‌ها، بی‌خانمان‌ها، کارگران بدون قرارداد، شاگردان و فقرای معતા، همه کسانی که در نظام اجتماعی رسمی جایگاهی نداشته‌اند، در این محلات حضور دارند. زندگی در این محلات، نمونه‌ای از طرد نهادی و اجتماعی بلوچ‌های فقیر و بی‌شناسنامه است که از محل تولد تا تهران، همواره در حاشیه زندگی کرده‌اند.

ایزدی جیران همچنین نشان می‌دهد که تجربه زندگی در این محلات یکنواخت نیست. محمد آقایی، یکی از ساکنان، مرزی میان «برادر» و «حرام‌زادگی» برای خود قائل است و دختر بچه‌ای به نام زینب مجبور است به دلیل نبود امنیت، شب‌ها در بالکن بخوابد و با محدودیت‌های متعدد زندگی کند. این روایت‌ها نشان‌دهنده دشواری‌های زندگی روزمره، خشونت‌های خانوادگی و نابرابری ساختاری است که ساکنان با آن روبه‌رو هستند.

نویسنده با تحلیل رفتار جامعه نسبت به اعتیاد، به نقش سیاست‌های نظم‌بخشی و

کتاب «افیون‌زدگان» اثر اصغر ایزدی جیران، حاصل پژوهش میدانی و مشاهدات طولانی‌مدت در محله‌های حاشیه‌ای جنوب تهران است و تلاش می‌کند تصویر دقیقی از جمعیت‌های پنهان درگیر اعتیاد ارائه دهد. نویسنده با ورود به دو محله «لب خط» و «دروازه‌غار»، نه‌تنها صحنه‌های واقعی رنج و فقر را به تصویر می‌کشد، بلکه خواننده را به همدلی با کسانی که به حاشیه‌رانده شده‌اند، دعوت می‌کند.

این کتاب شرح تجربه‌های زیسته افرادی است که به دلیل نابرابری اجتماعی، در پستوهای خانه‌های فرسوده زندگی می‌کنند. مهاجران لب خط و بی‌خانمان‌های دروازه‌غار، آسیب‌دیدگان رنج‌های اجتماعی هستند؛ کسانی که مواد مخدر را به عنوان راهکاری موقتی و بقا در برابر سختی‌ها انتخاب می‌کنند. ایزدی جیران با روش مشاهده مشارکتی، زندگی روزمره و رفاقت با مهاجران بلوچ تهیدست و معتادان کارتن‌خواب را ثبت کرده و تلاش کرده است تا از بازتولید تصویرهای کلیشه‌ای و منفی محله‌ها اجتناب کند.

نویسنده توضیح می‌دهد که محله‌های

از محدودیت غربالگری تا سقط خانگی

در دو سال اخیر، سقط جنین عمدی در ایران افزایش چشمگیری یافته است. جلال غفارزاده، سرپرست مرکز نظارت و اعتباربخشی امور درمان وزارت بهداشت، در نشست با حضور کارشناسان دادگستری، وزارت بهداشت و پزشکی قانونی اعلام کرد که این روند قابل توجه است. رضا سعیدی، سرپرست مرکز جوانی جمعیت وزارت بهداشت، نیز گفت که در شش ماهه ابتدایی سال ۱۴۰۴ نزدیک به ۳۷ هزار مورد سقط ثبت شده که بخش عمده‌ای از آن‌ها خارج از بیمارستان و در محیط‌های غیربهداشتی انجام شده است. این آمار زنگ هشدار برای پیامدهای پنهان سیاست‌های جمعیتی ایران است و نشان می‌دهد محدودیت‌ها در غربالگری پیش از تولد و ممنوعیت سقط نه‌تنها اهداف افزایش جمعیت را محقق نکرده، بلکه سلامت زنان و خانواده‌ها را با چالش مواجه ساخته است.

طرح «جوانی جمعیت و حمایت از خانواده» در سال ۱۴۰۰ تصویب و اجرا شد تا نرخ باروری در ایران افزایش یابد. این سیاست در پاسخ به کاهش رشد جمعیت و سالمندی آن شکل گرفت و با محدودیت غربالگری پیش از تولد، ممنوعیت سقط جنین و کنترل اطلاع‌رسانی در حوزه سلامت جنسی همراه شد. بر اساس گزارش‌های وزارت بهداشت، این سیاست نه‌تنها به هدف خود نرسیده، بلکه تولد نوزادان با سندروم داون و سایر ناهنجاری‌ها، نقض حق سلامت زنان و افزایش هزینه‌های سلامت را به همراه داشته است. این تجربه، نمونه‌ای مناقشه‌برانگیز از سیاست‌گذاری جمعیتی در ایران است که پرسش‌های بنیادین درباره حقوق فردی، عدالت اجتماعی و اولویت‌های سلامت عمومی را پیش‌روی جامعه گذاشته است.

سیاست‌های جمعیتی ایران از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۹۸ بر اساس رویکرد «تنظیم خانواده» و دسترسی آزاد به روش‌های پیشگیری از بارداری اجرا می‌شد. اما با کاهش نرخ رشد جمعیت، مسیر به شکل ناگهانی معکوس شد و قانون جوانی جمعیت در سال ۱۳۹۹ محدودیت‌های گسترده‌ای در غربالگری پیش از تولد و اطلاع‌رسانی سلامت جنسی وضع کرد و سقط جنین را ممنوع ساخت. این تغییر، رویکردی سلبی و ایدئولوژیک به بدن زنان را نمایان کرد و کنترل باروری آن‌ها را به ابزار سیاست جمعیتی دولت تبدیل نمود. محدودیت غربالگری موجب افزایش تولد نوزادان دارای ناهنجاری‌های کروموزومی شده و خانواده‌ها را در مواجهه با بارداری‌های پرخطر و هزینه‌های درمان، آموزش و توان‌بخشی قرار داده است. طبقات پایین جامعه بیشترین آسیب را می‌بینند، زیرا دسترسی به مراکز خصوصی با خدمات خارج از کشور برای آن‌ها محدود است و تبعیض ساختاری در بهداشت و درمان تشدید می‌شود.

قانون جوانی جمعیت مصداق آشکار سیاست بدن است؛ جایی که دولت، بدن زن را نه به‌عنوان سوه‌ای دارای حق، بلکه به‌عنوان ابزاری برای تحقق اهداف جمعیتی خود تعریف می‌کند. محدودیت اطلاع‌رسانی، تهدید فضایی فعالان حوزه سلامت و کنترل پزشکی بر تصمیم‌گیری زنان درباره بارداری، نمونه‌هایی از این رویکرد هستند. این سیاست سباهت زیادی به تجربه برخی دولت‌های پوپولیستی در اروپا و خاورمیانه دارد که با شعار حمایت از خانواده، بدن زنان را به عرصه منازعات ایدئولوژیک تبدیل کرده‌اند. در ایران نیز قانون جوانی جمعیت بیشتر بر مبنای منطق ایدئولوژیک کنترل بدن زن و بازتولید نظم فرهنگی مردسالارانه شکل گرفته؛ نه تحلیل علمی از پویایی جمعیت.

پیاده‌سازی قانون جوانی جمعیت با برخوردهای امنیتی همراه بوده است. پلمب مراکز درمانی، صدور احکام قضایی علیه افرادی که سقط انجام داده‌اند، ممنوعیت مشاوه ماماها در باره غربالگری و اعمال فشار بر رسانه‌ها، نشان‌دهنده نگاه امنیتی به سیاست جمعیتی است. این قانون، در عمل نه‌تنها نرخ باروری را افزایش نداد، بلکه تولد نوزادان با اختلالات کروموزومی و سقط‌های غیرایمن و خانگی را تشدید کرد. مهم‌تر آنکه کنترل مستقیم بدن زنان و سلب حق تصمیم‌گیری آن‌ها، عریان‌ترین شکل دخالت دولت در خصوصی‌ترین حوزه زندگی شهروندان را به نمایش گذاشته است. زمانی که سیاستی که قرار بود خانواده را حمایت کند، به ابزار کنترل بدن زنان بدل شود، از مسیر حمایت اجتماعی خارج شده و وارد حوزه «کنترل زیستی» شده است؛ جایی که زن و خانواده دیگر سوه‌های دارای حق نیستند، بلکه وسیله‌ای برای مشروعیت‌بخشی ایدئولوژیک و تحقق اهداف جمعیتی دولت محسوب می‌شوند.